

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

موضوعیت داشتن صید و کلب الصید

عرض کردیم که در این بحث بالاخره در بین روایات، روایت مطلق داریم. در روایات مقیده هم گفتیم دو عنوان نداریم، بلکه یک عنوان داریم و آن یک عنوان عبارت از همان کلب الصید است. یک نکته ای که وجود دارد این است که اکنون که **کلب الصید** را استثناء می کنیم، آیا خود صید و کلب الصید موضوعیت دارد؟ اگر گفتیم **کلب الصید** بودن موضوعیت دارد، نتیجه این می شود از نظر مقتضای ادله، بیع کلب الصید فقط جایز باشد، اما بیع سائر کلاب جایز نباشد. اما اگر گفتیم کلب الصید موضوعیت ندارد بلکه به عنوان یکی از مصادیق کلب معلّم است، آن وقت نتیجه می گیریم که بیع مجموع کلاب معلّمه جایز است، می خواهد معلم باشند برای صید، یا برای زرع یا بستان یا حائط یا ماشیه و غیر ذلک.

توضیح مطلب

برای روشن شدن این عنوان، اگر این جهت برای ما روشن شود که آیا این صید کردن عنوان ملکه را دارد، که در کلمات امام (رضوان الله علیه) زیاد روی این جهت تکیه شده (سگی که ملکه صید کردن را دارد)، یا اینکه نه این عنوان صید، عنوان ملکه نیست (این طور نیست که ما بگوییم ملکه برای کلب باشد).

اگر به این نتیجه رسیدیم که صید یک عنوان ملکه و ذاتی برای کلب است، این کلب را می شود خرید و فروش کرد ولو اینکه به قصد صید هم نباشد. و در این صورت که گفتیم چنین عنوانی مربوط به ملکه است و ذاتی - نه ذاتی به معنای فلسفی، یک عنوانی است که می آید این نوع سگ را از سائر کلاب حقیقتاً جدا می کند یعنی کالفصل باشد برای جنس - آن وقت وجهی برای اینکه از کلب الصید به سائر کلاب تعدی کنیم نداریم. اما اگر گفتیم این عنوان صید، عنوان ملکه را ندارد، بلکه عنوان صید یک عنوان است، و یکی از مصادیق تعلیمی برای سگ است، به همین اندازه که به سگ آموزش می دهند که برو صید را بگیر و بیاور، کاری به اینکه صفت، ملکه برای او باشد ندارد، اگر این را گفتیم، ما می توانیم از کلب الصید به سائر کلاب تعدی کنیم و بگوییم بیع سائر کلاب هم مانعی ندارد.

استفاده عدم ملکه بودن صید از نظر قرآن

به نظر می رسد که اگر در این آیه شریفه در سوره مائده دقت کنیم، صید یکی از مصادیق تعلیم است و عنوان ملکه را ندارد، و

اگر یکی از مصادیق تعلیم شد، معلوم می شود آن عنوان اصلی عنوان معلّم بودن است، حالا معلّم باشد برای صید یا برای محافظت، محافظت خانه، محافظت زرع و غیر ذلک. ما می خواهیم از آیه این را استفاده کنیم که **صید لیس ملکه للکلب**، صید یک عنوان تعلیمی دارد. اگر این را گفتیم معلوم می شود خود صید **لیس موضوعاً مستقلاً**، بلکه آنچه که موضوعیت دارد معلّم بودن است.

بررسی آیه 4 سوره مائده

آیه در سوره مائده، آیه چهار هست؛ «**يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ**» از تو سؤال می کنند چه چیزی برای اینها حلال است، «**قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ**» برای شما طیبات حلال است در مقابل خبیث، «**وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ**» آنچه که تعلیم کردید شما «**مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ**»، «جوارح» جمع جارحه است، جارحه در اینجا به معنای سگ است. «**جرح**» یا «**اجترح**» به معنای «**اکتسب**» است، به دست و پا و اینها می گویند جوارح، چون انسان اگر چیزی بخواد به دست بیاورد به وسیله اینها به دست می آورد، سگ شکاری به او می گویند جوارح، چون وسیله است برای اینکه برود شکار را صید کند و بیاورد. «**وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ**» یعنی صاحبان کلاب، «**تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ**» «هن» باز به آن جوارح برمی گردد، شما جوارح را از آنچه که خدا یاد شما داده تعلیم می کنید.

مراد از تعلیم در آیه

اینجا در تفسیر یا در فقه مراد از تعلیم چیست؟ اصلاً تعلیم به این معناست که اگر سگ را بخوانی که برود آن صید را بگیرد «**يستجيب اذا دعي** یا تمر اذا امر» و اگر گفتی ول کن او را رها بکند «**ينزجر اذا زجر**»، تعلیم همین اندازه است. تعلیم، یک امر ملکه ای نیست. این سگ یاد می گیرد مثل اینکه سگ یاد می گیرد صاحبش کیست. اینکه ملکه اش نمی شود، این اصلاً عنوان ملکه را ندارد، سگ یاد می گیرد که محدوده این خانه چیست، یاد می گیرد که این زرع چقدر محدوده دارد، کلب ماشیه یاد می گیرد چقدر در اینجا غنم و گوسفند و اینها وجود دارد، این در همین حد یادگیری است.

یک نظریه ای را بعضی از بزرگان اصولیین در باب وضع دارند به نام «**قرن الاکید**» این نظریه «**قرن الاکید**» مأخوذ از یک نظریه ای است در علم روانشناسی به نام «شرطی بودن»، که اگر یک عملی، حتی روی سگ، زیاد انجام شود، در اثر تکرار، سگ می فهمد، مثلاً می فهمد وقتی صاحبش دستش را بالا آورد یعنی باید برود صید را بگیرد، پایین آورد یعنی باید رها کند و صید را برگرداند، از این تعبیر می کنند به شرطی بودن یا شرطی شدن. بعضی از بزرگان ما در علم اصول در باب وضع، همین نظریه را اختیار کردند. این شرطی بودن که یکی از انحاء تعلیم است ربطی به ملکه ندارد، که ملکه آن حالت نفسانیه قائمه به نفس است - آن تعبیراتی که در جای خودش می گویند - و به زودی هم از نفس زائل نمی شود.

ادامه بررسی آیه

بنابراین ما از آیه استفاده می کنیم که صید یک امر تعلیمی است و ملکه نیست. اصلاً آیه می گوید «**وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ**» شما به اینها تعلیم می کنید، صید یک مصداقی از مصادیق تعلیم است، حالا اگر کسی باز بگوید نه، این صید عنوان ملکه را هم دارد، بالاخره این آیه که در مورد صید است از اول نمی گوید «**وما يصيد الكلاب مثلاً كذا**»، بلکه می گوید «**وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ ۖ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ**»، بعد از تعلیم می گوید آنچه که اینها

گرفتند شما هم بسم الله الرحمن الرحيم را بگوئيد و او را استفاده كنيد.

آيا از آيه استفاده نمي شود كه صيد يكي از مصاديق تعليم است؟ عرض كردم اصلاً عنوان ملكه را هم ندارد. حالا اگر هم كسي اصرار كند كه صيد هم عنوان ملكه را دارد، اما در آيه موضوع رفته روي تعليم، خوب ما چه استفاده اي مي كنيم؟ به برکت آيه استفاده مي كنيم كه در آن روايات هم كه مسأله كلب الصيد مطرح شده، يكي از مصاديق بارز تعليم بوده است.

اشكال بر استدلال به آيه

اگر كسي گفت آيه فقط در مقام اين است كه خوردن صيد در چه صورت حلال است؟ مي گويد اگر كلب معلمي باشد، شما هم اسم خدا را ببريد، كلب رفت صيد كرد، خوردنش حلال است. اما از كجا كه خريد و فروش اين كلب جايز است؟

جواب اشكال

مي گوييم يك ملازمه عرفي خيلي روشن دارد، اگر شارع صيد يك كلب معلمي را مباح بداند، اين كلب، هم منفعت عقلايي دارد و هم منفعت محله شرعي دارد، پس خريد و فروش خودش هم بايد جايز باشد.

توضيح جواب

آيه مي گويد صيد از عناوين تعليمي است و نمي گويد صيد عنوان ملكه را دارد، در بين ذوات كلاب، كلب صيد يك ذات جداگانه اي از ساير كلاب دارد، مي گويد صيد، تعليمي است. در اين آيه سه بار تعبير به تعليم به كار برده، حالا كه صيد، تعليمي شد، معلوم مي شود كه آنچه عنوان اصلي است تعليم است نه عنوان صيد، صيد يكي از مصاديق تعليم است.

يك ظهور عرفي روشن در اين آيه شريفه وجود دارد؛ از آيه ضابطه را به دست مي آوريم؛ ضابطه اين است كه اگر يك كلبي معلّم شد براي يك منفعت حلال، - اين نکته را دقت كنيد؛ كلب را هر جور تعليم دهند عمل مي كند، ممكن است يك كلبي را تعليم دهند براي اينكه انسان بكشد، كسي نمي تواند ادعا كند كه آيه مي گويد اگر كلب براي هر كاري معلّم شد، مثلاً كلبي معلّم شود براي اينكه برود جنسي را از يك مغازه اي بدزدد، كه تمام اينها امكان دارد - از آيه استفاده مي شود اگر يك كلبي معلّم شد براي يك منفعت حلال، خريد و فروشش مانعي ندارد، با همان ملازمه عرفي كه عرض كرديم. اينكه صيد يك صفت و غريزه ذاتي سگ است از عبارات امام(ره) هم چنين چيزي استفاده مي شد.

مراد از صيد در آيه

اين صيدي كه اينجا مي گوييم مباح است، اين صيد با اين شرائط است، والا اينكه كشتن يك حيوان ديگر حالا به معنای صيد است و تسامحاً به آنها هم صيد بگويند، مثل اينكه اگر پلنگي يك آهويي را كشت و آورد، اين درندگي است، اين صيد به آن معنا نيست. حالا ما «صيد لنا» را مي گوييم، «صيد لنا» ذاتي سگ است؟

نتیجه بررسی آیه

پس آن نکته ای که می خواستیم از آیه استفاده کنیم همین است که صید عنوان تعلیمی را دارد، و تعلیم برای منافع محله، مورد اجازه و تجویز شارع است، لذا می توانیم بگوییم از آیه استفاده می کنیم بیع کلاب معلّمه جائز است. حتی روی این مبنا، این سگ های پا کوتاهی که ظاهراً آنها را هم تعلیم می دهند که کجا بنشینند، کجا بروند، در چه شرائطی باشد - ولو اینکه تمام اینها با غضّ نظر از مسأله نجاست است، چون سگ نجاست ذاتی دارد، حتی کلب الصید هم که شارع برای ما مطرح کرده نجاستش سر جای خودش هست، این طور نیست که بگوییم دیگر نجاستش منتهی می شود اما با قطع نظر از مسأله نجاست - بیع کلاب معلّمه جایز می شود.

ادامه کلام امام(ره)

مرحوم امام(ره) در آخر فرمودند بیع کلاب نافعۀ مطلقاً جایز است و کلمات بزرگان را بررسی می کنند و یک مؤیداتی از کلمات بزرگان می آورند، حتی تصریحشان این است که از قدیم الایام سیره مسلمانان بر خرید و فروش کلاب نافعۀ بوده، به این استدلال می کنند و می خواهند اثبات کنند که بین المتقدمین و المتأخرین جواز بیع کلاب نافعۀ مشهور است، شاید بر خلاف آنچه که در بعضی از کتب فقهی ما آمده که چه بسا ظهور در این دارد که اجماع داریم بر اینکه بیع کلب اصلاً جایز نیست یا بیع غالب کلاب جایز نیست، ایشان به این نتیجه می رسند. عبارات ایشان را حتماً ببینید، ما الان هنوز نمی توانیم به نتیجه نهایی برسیم، ضابطه را از آیه استفاده کردیم، تکلیف روایات را هم روشن کردیم، حالا اگر اجماعی بود ببینیم مدرکی است، شهری بود اگر دیدیم مدرکی است، همه اینها را باید بگذاریم کنار، ما هستیم و آیه و روایات، مسأله را باید تمام کنیم. والسلام.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.